



۲۰۱۷/۰۲/۲۲



بصير صباح

چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

قسمت دوازدهم

(۹)

جلال الدین محمد بلخی، فرزانه فرزند بلخ



جلال الدین محمد بلخی رومی فرزند بهاء الدین الولد سلطان العلماء

تاریخ و محل تولد

۶ ربیع الاول ۶۰۴

بلخ افغانستان

گرامی اندیشمند بلخ در پی تفسیر درست از دین

میزان استفاده از آیات و روایات در مثنوی معنوی باعث شده که حتی برخی از دانشمندان به این اثر نوعی نگاهی متفاوت با يك متن ادبی صرف داشته باشد و بلکه آن را ترجمه و یا تفسیر ادبی قرآن بنامد. از طرفی این مقدار از آیات قرآن و احادیث نشان می دهد که مولوی به راستی تبحر و دانش فراوان قرآنی و همچنین احادیث و روایات داشته و در غنای ساختن اندیشه ها و آثار خویش، قرآن و روایات نبوی را راهنما و هادی خویش قرار داده است و به درك قابل تأمل و ملاحظه ای از مفاهیم دینی در قرآن و روایات رسیده است.

توجه و دقت به اوضاع آشفته اجتماعی و فکری روزگار حاکم بر جامعه و جهان زمان زیست وی، نشان میدهد که مولوی به خوبی از ظاهر گرایی های مروج و سطحی نگری های گسترده خود را نجات داده و به عمق قابل توجهی از درك مفاهیم دینی رسیده بود؛ چنانکه خود وی میگوید:

«ما ز قرآن مغز آن برداشتیم»

به همین خاطر است که در بسیاری از عرصه های فکری اجتماعی امروز، چه در شرق و چه در غرب رگه هایی از تفکرات نوینی را در آثار مولوی می بینند و از احاطه و وسعت فکری و نظری وی در مباحث فکری، شگفت زده می شوند.

قرآن جایگاه و اهمیت خاصی در اندیشه های مولانا دارد و به همین جهت بسیاری از اشعار وی ترجمه دقیق آیات است که خود آیه را در مقابل مصرع ترجمه شده آن آورده و گاهی از روش های چون تلمیح، تحلیل، ایما و.. در بیان پیام و محتوای آیات قرآنی استفاده کرده که نمونه های به وفور در مثنوی معنوی و در دیگر آثار وی موجود است. کسانی که مطالعات زیادی در مورد آثار مولانا و جایگاه قرآن در آن دارند، معتقدند که وی: «از انواع بهره گیری ادیبان از آیات قرآنی، (نوع اول بهره گیری از مفاهیم و آیات قرآنی در شعر و یا نثر و نوع دوم آوردن عین بخشی از آیات در شعر و نثر است و نوع سوم، تلمیحات قرآنی که منظور اشعار، شخصیت ها و داستان های قرآنی است که از آن میان می توان به پیامبرانی چون حضرت یوسف (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت سلیمان (ع) و حضرت موسی (ع) و داستان های مرتبط با آن ها) در آثار خویش بهره برده است.»

البته گفته می شود که مولوی: «از دیدگاه صوفیانه به قرآن می نگرد و از آنجا که هر عارفی به درجه متفاوت از حال و مقام با سایرین می رسد - و این امر ناشی از تفاوت میزان کشف و شهود و تجربه روحانی شخصی است - بنابراین نوع نگرش او به قرآن و تأویل آن دارای مرتبه ویژه و خاص خود اوست که چه بسا با تأویلات سایر صوفیه اختلاف داشته باشد. به نظر می آید وی میکوشیده گفتارهای صوفیه و معتقدات آنان را با قرآن و معانی و مفاهیم آن مطابقت دهد. به عبارت دیگر؛ مثنوی وی نوعی تفسیر یا به بیان دیگر تأویل صوفیانه است و به سبب آنکه شاعر عارف، جامع علوم دینی و عرفانی بوده، در این مسیر از توجه به قرآن و اصطلاحات و مفاهیم و داستان ها و حکایات قرآنی جهت پیوند دادن با تعالیم عرفانی سود جسته است.

مثنوی نوعی تأویل صوفیانه است اما به عقیده گوینده آن، تأویلات و تعبیرات او از نوع تعبیر به رأی نیست که مطابق حدیث نبوی نهی شده است: «من فسر القرآن برأیه فلیتوبء مقعدہ من النار» از دید مولوی: «اصولاً توجه به بطن قرآن و معانی و اسرار آن بسیار ارزشمندتر و مهمتر از حفظ کردن آن است اگر چه اصحاب پیامبر برای

حافظان قرآن ارج و ارزش بسیاری قایل می شدند و در حق آنان جل فینا می گفتند ولی بسیاری از آنان به جای اکتفا کردن به حفظ ظاهری آن، خود را در معانی آن مستغرق می کردند، به عقیده «مولانا» گروه اول به کورانی می مانند که در حکم صندوق قرآن باشند» اهمیت و جایگاه قرآن در دید مولوی به اندازه ای است که مولوی شناسان می گویند، حدود دو سوم آیات قرآن مورد استناد و استشهاد مولوی قرار گرفته است. چنانکه می سراید:

تو ز قرآن ای پر ظاهر مبین
دید آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چون شخص آدمی است
که نقوشش ظاهر و جانش خفی
مرد را صد سال عم و خال او
یک سر موئی نبیند حال او

** * **

بی همگان بسر شود، بی تو بسر نمی شود

عشق در «مثنوی» ذکر موزونی است از نام های نیکوی معشوق به سی هزار زبان که ترجیع بند آن ترانه توحید است، عشق نزد مولانا نقطه وحدت است، دریایی است که میعادگاه همه نهرها و رودهاست، صلی است که ملتقای همه جنگ ها و تضاد هاست، بی نهایی است که همه خطوط موازی «مایی» و «تویی» در آنجا به هم می رسند: بحث دور و تسلسل که پای فیلسوفان عالم را زنجیر کرده و به سلسله گیسوی دوست می پیوندد. زیرا دو گانگی علت و معلول و دور و تسلسل ناشی از آن در وحدت عشق راه ندارد و غوغای جبر و اختیار، که فتنه عقل عقیده است، در صلاهی سلطان عشق خاموش می شود که در عشق جبر و اکراه هیچ نیست، همه شوق و خواستن است؛ و اراده و اختیار هیچ نیست، همه جذب و تسخیر است و بر این گونه مولانا همه مسائل فلسفی و کلامی و عرفانی و اخلاقی را با کلید عشق می گشاید و با تأکید بر ذوق و رقص و سماع و جذب و حیرت؛ برای همه انسان ها در همه رده های فرهنگی علمی (اعم از بی سواد یا با سواد) و در همه طبقات اجتماعی – اقتصادی (اعم از ضعیف و شریف، فقیر و غنی، سیر و گرسنه، گدا و پادشاه) قابل پیروی است.

آنا ماری شمیل، استاد پوهنتون هاروارد، که در دنیای مولوی شناسی صاحب آوازه است این طور می نویسد: در نخستین روز های جمادی الآخر سال ۶۷۲ ترس بر وجود ساکنان قونیه مستولی شده بود، روزها در پی هم زمین همچنان تکان می خورد و می لرزید و مولانا جلال الدین رومی احساس ضعف و فرسودگی می کرد. سرانجام به سخن در آمد که «زمین گرسنه است، دیری نمی پاید که یک لقمه چرب به دست خواهد آورد، آنگاه آرام خواهد گرفت.» بیماریش شدت یافت ولی یارانش را که بر گردش بودند.

در شامگاه یکشنبه، پنجم جمادی الاول سال ۶۷۲، شمسی وجود مولانا در افق خاکیان غروب کرد و اهل قونیه – از خرد و بزرگ و مرد و زن و مسلمان و یهود و ترسا – بر جنازه مولانا حاضر شدند و در فراق او اشک ریختند.

اکابر قونیه بر خاک مولانا بنایی افراشتند که به «قبه خضرا» معروف است و زیارتگاه اهل ذوق و تفرجگاه ارباب معناست، مزار مولانا چون مزار همه قدیسان، در سرپرده دل های عاشقان او جای دارد.

بی همگان بسر شوبی تو بسر نمی شود	داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود
دیده چشم مست تو چرخه چرخ دست تو	گوش طرب بدست تو بی تو بسر نمی شود
جان ز تو نوش میکند دل ز تو گوش می کند	عقل خروش میکند بی تو بسر نمی شود
جاه و جلال من توئی ملک و مال من توئی	آب زلال من توئی بی تو بسر نمی شود
گاه سوی وفا روی گاه سوی جفا روی	آه منی کجا روی بی تو بسر نمی شود
بی تو اگر بسر شدی زین جهان زبر شدی	باغ دلم سقر شدی بی تو بسر نمی شود
چشم مرا ببستی قلب مرا بشستی	وز همه کس گسستی بی تو بسر نمی شود

بی همگان بسر شود بی تو بسر نمی شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود

** * **

پایان قسمت دوازدهم

(۹)

ادامه دارد